

از دانشمند محترم

آقای صالحی نجف آبادی

## گوشه‌ای از سیاست خارجی اسلام

انتظار نداشته باشید که این مقاله تمام مواد مربوط به سیاست خارجی اسلام را بررسی کند چون مباحث زیادی در سیاست خارجی اسلام هست که هر کدام بحث مفصلی دارد. هر يك از، روابط فرهنگی و اقتصادی و دیپلماسی و ایپمانهائی که با دیگران بسته میشود از قبیل پیمان عدم تعرض و پیمان دفاعی نظامی و گفتگو در باره دولت‌نهایی که از نظر اسلام میتوان با آنها بعضی از این روابط یا همه آنها را برقرار کرد هر يك از اینها موضوع مستقلی است که بحث طولانی و در عین حال زنده و ارزنده ای دارد که شایسته مقاله جداگانه ایست. این مقاله فقط به بعضی از مواد مربوط به سیاست خارجی اسلام از قبیل: طرفداری از صلح و استقلال در رهبری سیاسی اشاره میکند.

گر چه بحث در باره نظر اسلام راجع به پیمانهای نظامی و دفاعی و شرائطی که در بستن این نوع پیمانها باید

مراعات شود بسیار ضروری و لازم است ، و همچنین فرق بین پیمان دفاعی نظامی که بایک کشور مسلمان بسته میشود و پیمانی که بایک کشور غیر مسلمان منعقد میگردد ، و شرائطی که در هر یک از این دو نوع پیمان نظامی از نظر قوانین سیاسی اسلام باید ملحوظ گردد بسیار لازم و متناسب با وضع زمان است .

ولی با همه اینها نظر به کمی وقت و فرصت و موانع دیگری که در کار هست از این بحث بسیار حساس و ارزنده خودداری میکنیم .

امید است در فرصت دیگر و در شرائط مساعدتر و آمادگی بیشتر و محیط مناسب تری در باره این موضوعات گفتگو شود و نظر اسلام در این باره روشن گردد .

پژوهشگاه مطالعات فرهنگی

بدیهی است : اسلام که خود را دین عمومی و ابدی معرفی کرده و در همه شئون حیاتی بشر دخالت نموده و برای کوچک ترین عمل ، حکم و قانون آورده است نمیتواند راجع به روش سیاسی حکم و قانون نداشته باشد و خط مشی معینی در باره سیاست داخلی و خارجی تعیین ننموده باشد .

بلکه پس از آنکه برای اولین بار در تاریخ بشریت کشور اسلامی بدست پیغمبر اسلام ﷺ بوجود آمد و خود را مستقل و آزاد اعلام کرد از نظر سیاست داخلی و خارجی بر نامه خود را بطور صریح و روشن بیان

نمود و همان بر نامه بدست رسول خدا ﷺ و تحت رهبری وی اجرا شد از لحاظ سیاست خارجی دو مطلب در ردیف مطالبی است که از نظر اسلام خیلی مهم و قابل توجه است .

### اسلام و صلح

۱- مطلب اول صلح طلبی و پرهیز از جنگ و خونریزی است ؛ اسلام هر گونه قیام مسلحانه و تجاوز کارانه را محکوم کرده و در مقابل، دعوت بصلح و مسالمت نموده است در عین حال که به پیروان خود دستور داده است: نیروهای دفاعی خود را تا سرحد امکان تقویت کنند و تجهیزات جنگی را بمقتضای روز برای مقابله با دشمن آماده سازند و هیچگاه از دسیسه و توطئه دشمن غافل نباشند ولی هیچگاه اجازه نداده است که این نیروها در راه تجاوز و تعدی ب دیگران بکار برود راجع به تقویت نیروهای دفاعی و آمادگی برای مقابله با دشمن در سوره ۸ از قرآن آیه ۶۲ آمده است :

«واعدوا لهم ما استطعتم من قوة ومن رباط الخيل ترهبون  
به عدو الله وعدوكم»

یعنی: برای مقابله با دشمنان آنچه در قدرت و اختیار دارید نیرو تهیه کنید که دشمنان از قدرت شما بترسند .

از اینکه دستور داده است دشمن را از نیروی خود بترسانید (ترهبون به عدو الله وعدوكم) معلوم میشود اسلام میخواهد از يك نکته روانی بنفع صلح استفاده کند یعنی میخواهد ارتش اسلام منتهای قدرت را داشته باشد تا قدرتهای تجاوزکار و جنگ طلب از نیروی اسلام بترسند

ودست با اقدامات جنگ طلبانه نزنند و بشریت را بخطر نیندازند و در نتیجه این سیاست خردمندان ملت‌ها در سایه صلح و مسالمت زندگی کنند پس تهمیه نیرو را برای استقرار صلح خواسته است نه برای جنگ و خونریزی . علاوه بر اینکه در خود آیه فوق بنکته نامبرده اشاره شده است، در آیه بعد بلافاصله فرموده است :

« **و ان جنجوا لئسلم فاجنح لها و توکل علی الله** » یعنی :

اگر دشمنان قصد تجاوز ندارند و مایل به صلح شدند تو هم - ای پیغمبر - صلح و سازش را انتخاب نما و بر خدا توکل و اعتماد کن . از این آیه بطور صریح معلوم میشود که یکی از پایه‌های سیاست خارجی اسلام کوشش در استقرار صلح و سازش و ایجاد امنیت عمومی و جهانی است .

این بر نامه در باره صلح و جنگ از مترقی ترین و عاقلانه ترین بر نامه‌هاست و از این جهت است که همه ملت های زنده و حکومت های بزرگ جهان همیشه میکوشند خود را طرفدار صلح و حافظ امنیت جهانی معرفی کنند حتی قدرتهای تجاوز کار آنجا که ملتی را در میان آتش و خون نابود میکنند سعی دارند خود را حافظ صلح جلوه بدهند و از اینرو دستگاههای تبلیغاتی آنها میگوید ما بخاطر تحکیم مبانی صلح جنگ کردیم و این مقدار خونریزی برای جلوگیری از جنگ بزرگ تر و خونریزی بیشتر اجتناب ناپذیر بود این برای آنستکه در مقابل افکار روشن و مغزهای خردمند محکوم نشوند!! .

خلاصه بر نامه طرفداری از صلح و سازش در سیاست خارجی از خردمندان نهترین و مترقی ترین بر نامه‌هاست و اسلام همین بر نامه را اتخاذ

کرده و تقویت نیرو را فقط بخاطر استقرار علق و پرهیز از جنگ و در موقع اضطرار برای دفاع خواسته است .

### استقلال سیاسی

مطلب دوم : استقلال کامل در تدبیر و رهبری کشور است .

بدون تردید جهان اسلام نمیتواند در تنهایی و انزوا بماند و با جهان خارج هیچگونه رابطه ای نداشته باشد بلکه بحکم ضرورت ناچار است رابطه فرهنگی و اقتصادی و سیاسی و هر گونه همبستگی که، یا جلب نفع کند یا دفع ضرر یا هر دو، با بیگانگان داشته باشد و بعداً اشاره خواهیم کرد که اسلام از حساسترین رابطه یعنی رابطه سیاسی و عهد و پیمان جلو گیری نکرده بلکه خود پیغمبر اسلام ( ص ) بآن عمل کرده است در اینصورت مسلم است که از روابط مالی و علمی و سایر روابط جلو گیری نخواهد کرد .

جهان اسلام اگر بخواهد با سایر ملل رابطه نداشته باشد و تک و تنها بحیوة خود ادامه دهد عیناً مثل این است که يك فرد در میان اجتماع بخواد تنها زندگی کند و تمام حوائج خود را خودش تأمین نماید همانطور که يك فرد نمیتواند در محیط كوچك زندگی فردی با هیچ فرد دیگر رابطه نداشته باشد جهان اسلام هم نمیتواند در محیط وسیع حیوة يك اجتماع بزرگ از سایر ملل، بیگانه بماند و هیچگونه ارتباطی با دیگران بر قرار نکند علاوه بر اینکه غیر ممکن است جهان اسلام در حال تنهایی و انزوا بماند اساساً تنهایی و انزوای ملت مسلمان با هدف اسلام موافق نیست .

همه می‌دانند اسلام پیشرفت خود را بر پایه تبلیغات صحیح و منطقی و بر اساس نفوذ در دیگران از راه علم و استدلال قرار داده است، اسلام کوشش کرده است که قوانین و مقررات خود و علم و منطق خود و هدف و مقصد خود را بهمهٔ جهانیان برساند در اینصورت چگونه ممکن است بدون رابطه داشتن با سایر ملل صدای خود را بگوش جهان خارج برساند ؟ .

اینها مطالبی است بسیار ساده و روشن و احتیاجی بتوضیح و تفصیل ندارد مطلب مهم و قابل ملاحظه در اینجا این است که : جهان اسلام نباید تدبیر و رهبری خود را بدست بیگانگان بسپارد .

مسلم است که دایه دلش بیش از مادر نمیسوزد ، بیگانگان که بحکم احتیاج باملت مسلمان رابطه پیدا میکنند بدون شك نفع خود را بر نفع جهان اسلام مقدم می‌دارند ، جهان اسلام برای آنان بیگانه است و طبعاً آن صمیمیت و خیر خواهی که با ملتهای خود دارند با مسلمانان ندارند و بسیاری از آنها برای جلب نفع یا دفع ضرر از خود از هیچگونه فساد و خرابکاری و تحریف افکار و تبلیغات سوء نسبت بمردم مسلمان خودداری نمیکنند و حاضرند تا سرحد نابودی مسلمین بنفع خود فعالیت کنند و چیزی که بیش از همه چیز در نظر آنها مهم و با ارزش است در دست گرفتن رهبری سیاسی جهان اسلام است چون می‌دانند و همه کس می‌دانند که با در دست گرفتن تدبیر و رهبری مسلمین میتوانند بهمه چیز آنان مسلط شوند ، خوی استعمار در طبیعت بشر هست بهمان دلیل که انسان حیوان زبان بسته را تسخیر میکند و از

آن بهره برداری مینماید اگر دستش برسد انسانهاراهم برای بهره برداری و استثمار بزنجیر میکشد و هر قدرتی که از این منظورش جلوگیری کند اگر بتواند میکوبد و نابود میکند .

این نکته حساس که غفلت از آن ممکن است بقیمت حیوة و موجودیت ملتی تمام شود از نظر قرآن کریم مخفی نمانده و به پیروان خود بیدار باش زده و یاد آوری کرده است که باید جهان اسلام در بر خورد با بیگانگان و معاشرت با آنان بی اندازه هشیار باشد که آنان را صاحب سر خود قرار ندهد و از رازهای سیاسی خود آگاه نسازد . که مبادا با اطلاع از خفایای امور مسلمین راه تسلط و استعمار را باز کنند و رهبری سیاسی مسلمانان را در دست گیرند و ملت مسلمان را اسیر خود سازند .

در سوره ۳- آیه ۱۱۴- از قرآن کریم آمده است : «یاایها الذین آمنوا لا تتخذوا بطانة من دونکم لایالونکم خبالا و دوا ما عنتمهم قد بدت البغضاء من افواههم و ما تخفی صدورهم اکبر قد بینا لکم الایات ان کنتم تعقلون»

یعنی: ای مسلمانان باایمان هیچ بیگانه‌ای را محرم اسرار خود نسازید و بر رازهای پنهانی خویش آگاه نکنید - زیرا- آنان از هیچ گونه فعالیتی برای سقوط شما کوتاهی نمی کنند ، بیچارگی و نابودی شما آرزوی آنان است- دلیلش این است که- از لابلای سخنانشان کینه و دشمنی ظاهر شده - و مسلم است - کینه‌ای که در دل دارند بیشتر و بزرگتر است از آنچه ظاهر کرده اند ما این آیات را- برای ارشاد شما- بیان کردیم

اگر خردمندانۀ فکر کنید، «بطانۀ» که در آیۀ شریفه ذکر شده کسی را گویند که انسان با او اطمینان کامل داشته باشد و اسرار خود را با او در میان بگذارد و هیچ‌گونه رازی را از او پنهان ندارد.

دستور آیۀ شریفه این است که از بیگانگان هیچ‌کس را مجرم اسرار خود قرار ندهید چون آنها بالاخره بیگانه هستند، در تضعیف و کوبیدن شما کوتاهی نمیکنند، زیرا ضعف و زبونی و سقوط شما کمال آرزوی آنهاست. بعلت اینکه در چه ضعیف تر باشید بهتر میتوانند از شما بهره برداری کنند و از تسلط شما بیشتر در امان هستند. (قد بدت البغضاء من افواههم) در طول معاشرت با آنان مطالبی از دهنشان شنیده شده و میشود که معلوم میشود آنان دوست صمیمی شما نیستند بلکه در باطن دشمن شما هستند و کینه باطنی که در دل دارند و بزبان نیاورده‌اند بیشتر است از آنچه اظهار کرده‌اند.

تجربه در زمانهای گذشته و حال ثابت کرده است: همان ملت‌هایی که در موقع صلح از مسلمین بهره‌مند میشوند و چه بسا خود را خیلی به ملت‌های اسلامی نزدیک میکنند، در موقع جنگ حاضر هستند کشوری را که سالها از او بهره برداری کرده‌اند برای نفع خود اشغال نظامی کنند و احیاناً بمباران نمایند و بخاک و خون بکشند، و در وقتیکه تصمیم میگیرند کشوری را بنفع خود ساقط نمایند و بزنجیر بکشند دیگر انسانیت و شرافت و فضیلت و بشر دوستی و نوع پروری در میان نیست بلکه منطق آنان در آن موقع منطق نفع طلبی و تجاوز و اجابۀ نفع است و در آن هنگام همه دوستی‌ها و صمیمیت‌های دروغی سابق را فراموش میکنند؛ همین



ایران عزیز از طرف دولتهائی که منافع فراوان از آن برده بودند با کمال قساوت و بیرحمی در ۲۲ سال پیش اشغال نظامی شد که هنوز فشار و تلخی آنرا ملت احساس میکند قرآن کریم میگوید (قد بدت البغضاء من افواههم وما تخفی صدورهم اکبر) از سخنان آنان دشمنی ظاهر شده و آن کینه‌ای که در دل دارند بیشتر است از آنچه ظاهر کرده اند .

و معمولاً در مواقع عادی رجال بیگانه با رجال اسلام بایک نوع نزاکت سیاسی برخورد میکنند و در ضمن ملاقات‌ها از روابط سابقه دار و صمیمانه سخن میگویند و این طور اظهارات عادی و طبیعی است و نمیتواند غیر از این باشد و باین معنی ایرادی نیست چون اگر گرمی و دوستی ظاهری در کار نباشد روابط قطع میشود چنانچه سابقاً اشاره شد و ملل مسلمان نمیتوانند با بیگانگان روابط نداشته باشند .

چیزی که از نظر سیاسی بسیار مهم است این است که آنان سعی میکنند در طی ملاقاتهای بظاهر دوستانه بر اسرار محرمانه و رازهای پنهانی کشورهای اسلامی واقف گردند ، و کوشش دارند زیر سرپوش نزاکت سیاسی افکار رجال اسلام و رهبران ممالک اسلامی را تسخیر کنند ، و تا اعماق دل آنان نفوذ نمایند ، و اگر بتوانند دستگاههای رهبری سیاسی مسلمین را تحت نظارت خود در آورند و در تمام مراحل چرخهای کشورهای اسلامی را با رهبری خود بحرکت در آورند ؛ تا در آن جهت حرکت کند که بنفع آنان باشد ، و در حقیقت طبعاً بفکر این هستند که فکر مستقل و تدبیر مستقل و رهبری مستقل و آزاد را از رجال اسلام سلب نمایند ، و خود نقش راهنما و پیشوا را ایفا کنند .

بدیهی است اگر بتوانند این نقشه را درست اجرا کنند نتیجه مستقیم آن تسلط کامل بر ملل اسلامی خواهد بود و بتعبیر بهتر نتیجه اش اسارت و بندگی و گاهی نابودی ملت های مسلمان خواهد بود . قرآن کریم باین نکته بسیار حساس توجه کامل داشته و بمسلمین بیدار باش زده و آنان را از این معنی آگاه کرده و بر حذر داشته است . قرآن کریم در عین حال که از روابط اقتصادی و فرهنگی با بیگانگان جلوگیری نکرده و هر گونه قرار داد مالی و علمی و بلکه پیمان های دیگری را که بنفع ملل مسلمان باشد مجاز دانسته است بلکه وفاداری باین پیمانها را لازم شمرده و جزء تقوی دانسته است ، ولی این مطلب بسیار مهم را هم تذکر داده که مسلمانان نباید بیگانگان را محرم اسرار خود قرار دهند که غفلت از این نکته ممکن است بقیمت هستی و موجودیت آنان تمام شود .

اشتباه نشود ، اسلام با خوش رفتاری و دلسوزی نسبت به بیگانگان مخالف نیست بلکه مسلمانان را از نظر اخلاق به بشر دوستی و نوع پروری و حسن عمل با سایر ملل دعوت کرده است و همین خوش رفتاری و نزاکت اخلاقی را باعث پیشرفت اسلامی دانسته ، در خبر وارد شده است که : « کونوا دعاة للناس بغير السننکم » مردم را با عمل نه با زبان ، باسلام دعوت کنید حتی در موقع جنگ از لحاظ بشر دوستی هر گونه مراعات ممکن را که بضرر اسلام نباشد در باره دشمن توضیح کرده ؛ و پس از جنگ نسبت بدشمن شکست خورده منتهای دلسوزی و خوش رفتاری را سفارش کرده و معمول داشته است .

علاوه بر این از نظر حقوقی حقوق سایر ملل را محترم شمرده و وفاداری به پیمانهای بین المللی را لازم دانسته ، خلاصه از نظر حقوق و اخلاق تمام جوانب امر را ملاحظه کرده و نسبت به بیگانگان با کمال دلسوزی و بشردوستی رفتار نموده است .

ولی در عین حال دستور داده است که ملت‌های مسلمان باید کاملاً آگاه و بیدار باشند و اسرار سیاسی خود را با بیگانگان در میان نگذارند و از مکر آنان بر حذر باشند و بهیچوجه رهبری سیاسی خود را به بیگانگان نسپارند ؛ و بالاتر از این اسلام پیروان خود دستور داده است که از فکر افراد منافق و دورو که با بیگانگان سر و سری دارند استفاده نکنید و از آنان در امور سیاسی پیروی ننمائید چون آنان دشمن داخلی و خانه زاد هستند و در لباس دوست کار دشمن را انجام میدهند و از پشت باسلام خنجر میزنند .

در قرآن کریم سوره ۳۳ آیه ۴۸ فرموده است : « **و لا تطع الکافرین و المنافقین و دع اذا هم** » یعنی از بیگانگان و منافقان - افراد دورو - پیروی نکن و ولی از آزار آنان نیز خودداری کن .

این آیه در عین حال که دستور داده است : در باره مردم کافر و منافق باید مراعات اصول انسانیت بشود و نباید هیچگونه آزاری بدون علت بآنان وارد گردد ولی از پیروی آنان هم جلو گیری کرده و ملت مسلمان را از مکر آنان بر حذر داشته است .

نکته شایسته تذکر این است : غالباً بیگانگان که میخواهند در داخله کشوری نفوذ کنند و فکر رهبران ملتی را تسخیر نمایند با

بعضی از افراد منافق که با مقامات سیاسی نزدیک هستند طرح دوستی میندازند و آنان را با تبلیغ و تطمیع بر میانگیزند که هر چه میتوانند بر هبران سیاسی نزدیک شوند و آنقدر تماس بگیرند و اظهار دوستی و خدمتگذاری بلکه نوکری و غلامی و چاکری کنند که رهبران اطمینان بدوستی و دلسوزی و صمیمیت آنان حاصل کنند که در امور سیاسی و رهبری کشور از عقل و تدبیر آنان استفاده نمایند و این افراد منافق را بمنزله عقل منقصل خود بدانند. بدیهی است این افراد دورو که از خارج الهام میگیرند تا آنجا که میتوانند بنفع بیگانگان هر چند بضرر مسلمانان باشد اقدام میکنند، و گاهی باسان ترین وجهی وسیله سقوط ملت مسلمان را فراهم مینمایند.

نکته دیگری که شایسته ذکر است و مربوط است بآیه ۱۱۴ از سوره ۳ این است: در آخر آیه نامبرده که سابقاً ذکر شد میفرماید: «**قَدْ بَيْنَا لَكُمْ الْآيَاتِ أَنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ**» یعنی این آیات را ما برای شما توضیح دادیم، اگر عاقلانه فکر کنید، چنین بنظر میرسد که جمله (ان کنتم تعقلون) اشاره باین است: دستوری که راجع به پیروی نکردن از بیگانگان دادیم بک دستور تبعدی و بی دلیل نیست که شما چشم و گوش بسته بدون قید و شرط قبول کنید، بلکه اگر عقل و خرد خود را درست بکار اندازید وزیر و روی مطلب را بدقت مطالعه نمائید تصدیق خواهید کرد که این ارشاد و راهنمایی برای حفظ سعادت و سیادت شما و نگهداری آبرو و استقلال شما و برای تحکیم مبانی رشد و تکامل شماست، و این دستور خردمندانه برای آنست که بیگانگان نتوانند با اطلاع از رازهای

پنهانی شما و تسخیر نیروی فکر و تعقل شما رهبری سیاسی شما را در دست بگیرند و نتوانند ملت های مسلمان و کشورهای اسلامی را بسوی هدفی که خود میخواهند سوق بدهند .

این برنامه ایست که همه کشورهای غیر اسلامی نسبت بر رهبران سیاسی کشورهای مسلمان معمول میدارند ، هیچگاه رهبران سیاسی کشورهای بیگانه حاضر نیستند رهبران مسلمان را با سراره محرمانه و رازهای پنهانی خود واقف سازند و بکمک فکر آنان کشورهای خود را در مسیرهای سیاسی هدایت کنند ؛ چون میدانند که رجال کشورهای اسلامی نسبت با آنان بیگانه هستند ، و همیشه نفع خود را بر نفع آنان ترجیح میدهند - در این صورت آیا شایسته است ملت های مسلمان بیگانگان را بر اسرار سیاسی خود واقف سازند ؛ و در رهبری، کشور از فکر آنها الهام بگیرند ؟ البته نه ، قرآن کریم در آیه ۱۱۴ از سوره ۳ همین بر نامه مترقی و سعادت بخش را گوشزد کرده و عقل و خرد مسلمانان را برانگیخته و در عمل کردن باین دستور از مغزهای خردمند و تعقل و تفکر صحیح ملت مسلمان استمداد نموده است ( ان کنتم تعقلون ) .

این بود چند نکته راجع بسیاست خارجی اسلام که با ذکر شواهدی چند بیان شد و خلاصه آنچه گفته شد از اینمقرر است :

۱- طرفداری از صلح و پرهیز از جنگ و کوشش در راه استقرار امنیت عمومی و صلح جهانی

۲- باحفظ اصول انسانیت و خوش رفتاری با بیگانگان ، بر حذر بودن از مکر آنان و پنهان داشتن اسرار محرمانه سیاسی از آنان و دخالت

ندادن آنان را در رهبری کشور ، و خلاصه استقلال کامل کشورهای اسلامی در تدبیر امور و رهبری سیاسی ملت‌های مسلمان .

اینها از پایه‌های اساسی سیاست خارجی اسلام است ، ولی مطلب دوم بیش از مطلب اول از نظر اسلام حساس و مهم است زیرا با استقلال سیاسی است که میتوان فرهنگ و اقتصاد را که دور کن بزرگ حیوة اجتماع است در مسیر ترقی ملت انداخت و اجتماع را رو بتکامل برد تکامل ملت بسته بتکامل فرهنگ و اقتصاد است ، و رشد و تکامل فرهنگ و اقتصاد بسته بر رهبری صحیح سیاسی است و رهبری صحیح سیاسی بسته با استقلال کامل سیاسی است .

اگر ملت‌های مسلمان از نظر تدبیر امور و رهبری کشورهای خود تکیه به بیگانگان نداشته باشند آنوقت استکه دغزهای خردمند رهبران اجتماع میتوانند مسلمانان را در مسیر تکامل واقعی خودشان بحرکت در آورند و چرخهای فرهنگ و اقتصاد را آنطور که اسلام خواسته است در راه سعادت و تکامل سریع ملت بگردش اندازند .

### نظر روحانیت .

بد نیست در اینجا قدری راجع به نظر روحانیت در باره سیاست خارجی گفتگو کنیم پیدا استکه نظر روحانیت در باره سیاست خارجی همان بر نامه و نظر اسلام است و جز این نمیتواند نظری داشته باشد ، و نمیتواند هم نظری در این باره نداشته باشد زیرا در خبر وارد شده استکه :

« من اصبح و لم یهتتم بامور المسلمین فلیس بمسلم »

هر کس که هر روز بفکر امور مسلمانان نباشد مسلمان نیست ؛ چه امری

است مهم تر و حساس تر از امر رهبری سیاسی مسلمانان ؟ روحانیت میگوید بحکم «کلکم راع و کلکم مسؤول عن رعیتة» ( ۱ ) همه مردم مسلمان و بالاخص روحانیت مسؤول امور سیاسی و اجتماعی و عمومی مسلمانان هستند ، یعنی باید مراقبت کامل داشته باشند که ملت های مسلمان در مسیر ترقی و تکامل واقعی سیر نمایند . . . و همانطور که اسلام خواسته است از نظر مادی و معنوی آنقدر رشد و تکامل پیدا کنند که رهبر سایر ملتها باشند و پیشروان کاروان تمدن شوند .

روحانیت گرچه عملاً قدرت مادی در دست ندارد ولی تاریخ گذشته نشان میدهد که رجال برجسته روحانی همیشه حکومتها و دولتها را راهنمایی و ارشاد نمیکرده و از هیچگونه خیرخواهی و دلسوزی در حق ملت و دولت دریغ نمیکرده اند ، و گاهی باتکالی نیروی معنوی و نفوذ عمیقی که در مردم داشته اند از بر نامه های صحیح حکومتها پشتیبانی کامل مینموده ، و احیاناً از تند رویها جلوگیری میکردند و از قرائن چنین استنباط میشود که در هر دو حال روحانیت منظوری بجز خیرخواهی و دلسوزی نداشته ؛ و انگیزه او جزمیل شدید بتکامل و سعادت و سیادت ملت نبوده است .

تاریخ سیاسی خواجه نصیرالدین طوسی قدس سره و راهنمائیهای پر ارزش ایشان ، و فداکار یهای کم نظیر این شخصیت روحانی در راه ارشاد دولت مغول و سوق دادن حکومت را در راه خدمت بخلق و تأمین

(۱) همه شما سرپرست هستید و در مقابل افراد ملت که تحت سرپرستی

سعادت مردم یکی از نمونه‌های این است که روحانیت در امور سیاسی بی نظر نبوده و همیشه نقش راهنما و پیشوارا برعهده داشته است .

بحکم قرائن موجود چیزیکه قابل انکار نیست این است که : در پشتمانی‌ها و راهنمائیها و احیاناً جلو گیریها و مخالفت‌هایی که روحانیت نسبت بدستگاه حاکمه داشته است هیچگاه سوء نیت و منظور مادی در کار نبوده است، ناگفته پیداست که رجال روحانی چون يك نوع تربیت دینی و مذهبی ریشه‌داری دارند هر نوع کاری انجام میدهند طبق سلیقه دینی و روش مذهبی است، زعمای روحانیت و رجال علمی و مراجع تقلید از نظر معیشت مثل طبقه متوسط یا پایین‌تر، زندگی میکنند .

افرادی که مرجع تقلید بوده‌اند باینکه از طریق وجوه شرعی پول بی حساب در اختیارشان بوده و هیچکس از آنان حساب پس نمیخواسته است و قنیکه از این جهان در گذشته‌اند یا اندوخته‌ای نداشته‌اند یا اندوخته آنان مقداری قرض بوده است ؛ همین پاکی و حسن سابقه باعث شده است که : نفوذ زیادی در افکار مردم پیدا کرده و از این راه توانسته‌اند تا حدود زیادی در راه ترویج دین و تحکیم اصول مذهب و در راه خدمت به نطق پیش بروند و قدم‌های مؤثری بردارند .

از مطلب دور نشویم ، خلاصه نظر روحانیت درباره سیاست خارجی همان نظر اسلام است ؛ و جز این نمیتواند نظری داشته باشد، و نمیتواند هم در این باره نظری نداشته باشد ، ولی نکته‌ای که لازم است تذکر داده شود این است : از مجموع قرائن موجود چنین بدست می‌آید که : روحانیت راجع به رهبری سیاسی ملت مسلمان خیلی حساسیت



دارد ، استقلال سیاسی در نظروحانیت مسئله‌ای بسیار مهم و حساس است زیرا با استقلال سیاسی وعدم تبعیت از بیگانگان استکه جهان اسلام میتواند روی پای خود بایستد ، ودر باره سرنوشت خود تصمیم بگیرد ، ومیتواند تمام امکانات رادرجهت منافع مسلمانان بکار اندازد؛ کشوریکه درداخل مرزهای خودخط مشی خودرا تعیین کند ، وازروح اسلامیت و میل وشوق بتکامل الهام بگیرد میتواند سیاست داخلی خودرا براساس عدالت اجتماعی ورشد وتکامل فرهنگ وتوازن اقتصاد و ترقی صنعت واستقلال قضائی و خلاصه براساس سعادت وسیادت مردم قرار دهدولی بعکس؛ اگر رهبری سیاسی کشوری بدست بیگانگان باشد ؛وسرنوشتش درخارج از مرزهای آن کشور تعیین گردد مسلم استکه دراینصورت باید درسیاست داخلی بهمان راهی برود که مغزهای هدایت کننده آن کشور میخواهند ، دراین صورت فرهنگ واقتصاد وصنعت وسایر مظاهر تمدن ملت باید در جهت منافع دیگران سیر کند نه در راه منافع مردم ، از این جهت استکه قرآن کریم در باره این مسئله خیلی حساس است ومیگوید:

**«قَد بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تَخْفَىٰ صُدُورِهِمْ أَكْبَرُ»** دشمنی بیگانگان از گفتارشان هویدا است ، و آنچه در دل مخفی میدارند بزرگتر است در سوره چهل وهشت آیه ۲۹ آمده است: **«مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ الَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رَحِمَاءٌ بَيْنَهُمْ»** محمد فرستاده خداست ومردمی که با او هستند در برابر بیگانگان محکم وخشن و نسبت بملت خود مهر بان ودلسوز هستند؛ ودر سوره ۵۸ آیه ۲۲ آمده است:

**«لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَ**

رسوله ولو كانوا آباءهم أو اخوانهم أو عشیرتهم» هیچ ملت با ایمانی را نمی‌یابی که بادشمنان خدا و رسول او دوستی کنند؛ گرچه پدران یا برادران قبیله و فامیل آنان باشند

روحانیت که تعلیم و تربیت خود را از قرآن گرفته و علاقه و ایمان بقرآن در اعماق روح و قلب او نفوذ کرده و باشیران‌درون شده و با جان بدر شود: نمی‌تواند سیاستی را غیر از سیاست قرآن پسندد البته چنانچه اشاره شد پیروی از این برنامه چشم و گوش بسته و بطور تعبد نیست، بلکه دلیلش این است که اگر کادر رهبری سیاسی از بیگانگان الهام نگرفت و در تعیین سرنوشت ملت مسلمان از خودملت و از مغزهای خردمند ملت و از روح سیاست اسلامی و قرآنی پیروی کرد می‌تواند در سیاست داخلی تصمیمات قاطع اتخاذ کند و به پشتیبانی مردم و تأیید افکار عمومی مملکت را در تمام شئون حیوتی و مظاهر تمدن بجلو ببرد، و چون مجبور نیست هر چه دیگران خواستند عمل کند می‌تواند فرهنگ و صنعت و اقتصاد و پایه‌های اصلی حیوة اجتماع را با برنامه‌های مترقی و سعادت بخش بر پایه‌های محکم و هماهنگ با پیشرفت تمدن استوار کند و کشور را در راه تکامل و ترقی که مایه سر بلندی و آبرومندی است بیندازد.

روی همین حساب است که اگر روحانیت احساس کند رهبران ملت مسلمان از مسیر سیاست مترقی و سعادت بخش قرآن منحرف شده یا میخواهند منحرف شوند در راه ارشاد و هدایت آنان از هیچگونه کوشش و جدیت دریغ نمی‌کنند و گاهی اگر احساس خطر بیشتری کرد

ممکن است تا سرحدّ جانبازی پیش برود و هستی خود را در این راه فدا کند، تاهستی و موجودیت اسلام را حفظ نماید زیرا در نظر روحانیت اسلام بزرگترین سرمایه معنوی و بهترین برنامه حیوة اجتماع است اعتقاد بدین و تلاقه ب مذهب در مردم و بالاخص مردم کشورهای شرقی از اصیلترین وریشه دارترین علائق روحی و معنوی است، و مردم مسلمان شاید در مورد عاطفه مذهبی حساس تر از سایر ملل باشند حس مذهبی غده دردناکی است که با اندک فشار تحریک و با مختصر ضربه جریحه دار میگردد و اگر فشار زیاد و ضربه سخت باشد خیلی زود بطغیان و عصیان عمومی منتهی میشود .

و بعکس اگر این احساس مذهبی و عاطفه دینی مردم ارضاء و اشباع گردد تا حد و دزیادی بنظم و آرامش و هماهنگی اجتماع و تنسیق و تهشیت امور کمک میکند .

دستگاههای حاکمه اگر دارای مغزهای خردمند و افکارورزیده باشند ، و بروح اجتماع واقف شوند و قدرت مذهب را درست ارزیابی کنند میتوانند با احترام با احساسات مذهبی و ارضای عاطفه دینی از عظیمترین نیروهای ملی استفاده کنند و بکمک آن کشور را در راه تکامل پیش ببرند بدیهی است که راه مستقیم اشباع عواطف مذهبی مردم راضی نگاه داشتن رهبران مذهبی اجتماع با اجرای اصول دین است چون علاوه بر اینکه رجال روحانی خود دارای رقیق ترین و حساس ترین و عمیق ترین روح مذهبی و عاطفه دینی هستند ، زمام افکار دینی مردم در دست آنان است .

بنابراین اگر رهبران سیاسی از راه صحیح و عاقلانه و از روی

حقیقت و صمیمیت روحانیت را نسبت بحفظ قوانین دینی مطمئن سازند و در ترویج مذهب بکوشند نمیتوانند نیروهای مذهبی مردم را متشکل سازند و از قویترین و نافذترین و بادوام ترین قدرت اجتماعی مفت و مجان بنفع پیشبرد اجتماع استفاده نمایند .

ولی بعکس اگر پیشوایان مذهبی را در باره خود بدبین کنند ؛ و نسبت بقوانین دینی بیعلاقگی یا انحراف و سوء نیت نشان دهند افکار عمومی و مذهبی مردم و در رأس آنها عواطف دینی روحانیت را برضد خود تحریک میکنند ، آنوقت است که برای سرکوب کردن عصیان و طغیان ملت علاوه بر صرف وقت زیاد و بودجه هنگفت تمام سرمایه معنوی یعنی حیثیت و آبرو و ارزش اجتماعی خود را از دست میدهند ، و هر چه يك درجه بفشار بیفزایند يك قدم بعقب بر میدارند ؛ و این روش برای اجتماع بغير از زیان چیزی نخواهد داشت

شعبه‌ی پژوهش‌های علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی